

پرده نقره‌ای

حسن فتحی «از دواج به سبک ایرانی ۲» رامی سازد

فتحی می‌گوید: پس از ساخت فیلم «از دواج به سبک ایرانی» صحبت‌هایی با زنده یاد علی معلم تهیه‌کننده کار برای ساخت «از دواج به سبک ایرانی ۲» داشتیم و من سیناپسی از فیلمنامه را نوشتم، با این تفاوت که قرار بود این بسار اتفاقات در آمریکا بگذرد. فتحی با اشاره به اینکه در قسمت دوم این فیلم سینمایی، این بار مرد ایرانی به دختر آمریکایی علاقه‌مند می‌شود، اعلان کرد: در این داستان هم مانند قسمت اول، پدر و مادر دختر، مخالف از دواج او با مرد ایرانی هستند. کارگردان «پستیچی سه بار در نمی‌زند» درباره دلیل تعویق ساخت قسمت دوم «از دواج به سبک ایرانی» عنوان کرد: پس از نوشتن طرح اولیه «از دواج به سبک ایرانی ۲» درگیر ساخت چند پروژه شدیم تا یک سال قبل از فوت علی معلم که مذاکرات مجدد انجام شد و با مینو فرشچی نیز برای نگارش فیلمنامه «از دواج به سبک ایرانی ۲» با نام «از دواج به سبک آمریکایی» صحبت‌هایی انجام شد. کارگردان «شهرزاد» در پایان عنوان کرد: برنامه ساخت قسمت دوم این فیلم سینمایی در دستور کار ماست و با خاتمه آذر معماریان همسر علی معلم و امید معلم پسر او در تماس هستیم که بتوانیم «از دواج به سبک ایرانی ۲» را بسازیم. با موافقت شورای پروانه ساخت، فیلم سینمایی «خروج» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیاو «علمه‌پسند» به کارگردانی سهیل بیرقی مجوز ساخت گرفت.

امین حیایی در سریال «آقازاده»



بهترین اتفاق است. اما خوب در اولین فیلم رضا گوران ایده و مضمون بالاتر از فرم قرار گرفته و همه چیز هدر رفته. حتی بازی بازیگرانی که هر کدامشان جزو بهترین‌ها هستند، حتی تلاش گوران که چندمیزانسن در خشان دارد. مثل آن خرم‌های ریخته شده روی زمین و مادر سوگوار و دکوپاژی که مادر را از بالانشان می‌دهد. یا آن میزانشی که مادر روی تخت هست و فرزندانش در نمای طولی، گذشته و آینده را تصویر می‌کنند و فرزند کوچکتر در حال خروج از خانه است. رنگ‌ها و طراحی صحنه و ... در خدمت محتوا قرار گرفته اما محتوا به فرم نرسیده است، البته آن‌طور که گوران گفته فیلم‌اصلاحیه‌های بسیاری داشته، اما خوب این دلیل کافی برای کسالت و شعارزدگی فیلم نیست. فیلمی که می‌توانست اندازه همان پایان سوررئالیست باشد؛ باران از خانه می‌بارد، همه چیز شسته می‌شود، آواز علی‌رضا قربانی و شعر هوشنگ ابتهاج همان اندازه می‌توانست تمام فیلم را فریاد بزند. این ایده گسترش نیافته می‌توانست یک کلیپ پنج دقیقه‌ای باشد و تمام.

حاتمی‌کیاو مجوز «خروج» گرفت

شورای صدور پروانه ساخت در جلسه ۱۲ مرداد ماه با ساخت دو فیلمنامه موافقت کرد. به نقل از روابط عمومی سازمان امور سینمایی و سمعی بصری، فیلمنامه‌های «علمه‌پسند» به تهیه‌کنندگی، کارگردانی و نویسندگی سهیل بیرقی و فیلمنامه «خروج» به تهیه‌کنندگی حبیب‌الله والی‌نژاد، کارگردانی و نویسندگی ابراهیم حاتمی‌کیاو موافقت شورای ساخت سازمان سینمایی را اخذ کردند. مجوز ساخت پروژه حاتمی‌کیاو در حالی اعلام شد که تا امروز بخشی از پیش تولید گرفته و تعدادی از بازیگران انتخاب شده‌اند.

در «سرکوب»، رنگ‌ها و طراحی صحنه و ... در خدمت محتوا قرار گرفته اما محتوا به فرم نرسیده است، البته آن‌طور که گوران گفته فیلم‌اصلاحیه‌های بسیاری داشته، اما خوب این دلیل کافی برای کسالت و شعارزدگی فیلم نیست

بهترین اتفاق است. اما خوب در اولین فیلم رضا گوران ایده و مضمون بالاتر از فرم قرار گرفته و همه چیز هدر رفته. حتی بازی بازیگرانی که هر کدامشان جزو بهترین‌ها هستند، حتی تلاش گوران که چندمیزانسن در خشان دارد. مثل آن خرم‌های ریخته شده روی زمین و مادر سوگوار و دکوپاژی که مادر را از بالانشان می‌دهد. یا آن میزانشی که مادر روی تخت هست و فرزندانش در نمای طولی، گذشته و آینده را تصویر می‌کنند و فرزند کوچکتر در حال خروج از خانه است. رنگ‌ها و طراحی صحنه و ... در خدمت محتوا قرار گرفته اما محتوا به فرم نرسیده است، البته آن‌طور که گوران گفته فیلم‌اصلاحیه‌های بسیاری داشته، اما خوب این دلیل کافی برای کسالت و شعارزدگی فیلم نیست. فیلمی که می‌توانست اندازه همان پایان سوررئالیست باشد؛ باران از خانه می‌بارد، همه چیز شسته می‌شود، آواز علی‌رضا قربانی و شعر هوشنگ ابتهاج همان اندازه می‌توانست تمام فیلم را فریاد بزند. این ایده گسترش نیافته می‌توانست یک کلیپ پنج دقیقه‌ای باشد و تمام.



سریال‌سازی نمایش خانگی زده این است که جامعه نسبت به هر سرمایه‌گذاری در این حوزه بی‌اعتماد شده است. به‌ویژه وقتی این اتفاق برای یکی از سریال‌های محبوب یک دهه اخیر افتاده است.

در حال حاضر هر شخص حقوقی یا حقوقی خواهد در یک فیلم یا سریال سرمایه‌گذاری کند همه این‌ها سوال را مطرح می‌کنند که چرا چنین کاری می‌کنند، دلیل ورودش به سینما چیست و از ساخت فیلم چه هدفی دارد؟

مسیر انسان شدن، سایه هیولار از خود دور سازد. از منظر روانشناسی باید خاطر نشان کرد آنچه که سبب تحول شخصیتی کارا اکثر اصلی فیلم‌بازاری نوید محمدزاده شد، جوشش عشق بود که زمینه را برای توجه و کنکاش بیشتر درباره ابعاد و سازمان شخصیتی درونی‌اش فراهم آورد و به نوعی سبب پوست‌اندازی سرگرد «عمت‌جاهد» در طول فیلم شد تا شخصیت دوگانه و به عبارتی از خود بیگانه خویش را که در لایه‌های درونی شخصیت‌اش نشانی از عاطفه و مهربانی پیدا می‌شد را بیش از پیش بشناسد و با کودک درون خویش ارتباط برقرار کند و خوی انسانی خویش را بازستاند. به عنوان نکته پایانی باید خاطر نشان که به واقع که جان ماه فیلم در این دیالوگ پر معنا خلاصه می‌شود که با محبت نه تنها زندان و زندانبان و رئیس زندان را می‌شود اداره کرد بلکه با محبت جهنم را هم می‌شود اداره کرد.

خود رضا گوران هم در گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد گفته بود اصلا دور بین و حرکات سیال و پرسه‌هایش در واقع همان چشمان پدری است که در خانه حضور ندارد، اما مادر یاد زنده است تا جایی که خبر مرگ می‌رسد و لنز دوربین عوض می‌شود. خوب پس آن چه میان پرویز و خسرو گذشته قرار بوده اوج فروپاشی خانواده باشد، اما این از خلال فضای ملیحه و سه خواهر و یک مادر در نمی‌آید. همه این ایرادات مختص فیلمنامه‌ای است که داستانش دغدغه ایجاد نمی‌کند و ناگهان در ۱۰ دقیقه پایانی تمام حرف‌های مبهمش را فاش می‌کند. تماشاچی نمی‌تواند داستانی را تعقیب کند که دغدغه‌اش زیر لطف پنهان شده است.

در غیبت هر گونه نقطه‌گذاری و کشش داستانی تماشای «سرکوب» کار بسیار دشواری است. در سالن نمایش‌ها و در مواجهه با «سرکوب» افراد دو دسته‌اند؛ یا به زبان شعاری داستان را می‌خوانند! یعنی تراژدی را درونی کرده و به کم‌دی تبدیل می‌کنند و یا با کسالت ادامه می‌دهند و یک چشم به ساعت و یک چشم به پرده منظر پایان هستند. البته از حق نگذریم که دغدغه فیلم شریف است و به مساله تاثیر سیاست در فروپاشی یک جامعه یا خانواده می‌پردازد. سیاست‌ورزی‌های نابالغ در جوامعی که ساختارها قدرت ندارند و همه چیز ماهیت ژله‌ای و لرزان دارند هر آن می‌توانند منجر به فاجعه شود. خانواده فیلم «سرکوب» هم در حقیقت گره‌های از یک جامعه است و رفتار پرویز هم گره‌های از ناکارآمدی و استبداد است. این‌ها خوب است و فیلم کردن چنین افکاری اگر فرم مناسب داشته باشد،

و قدرت و ترفیع خویش ترجیح می‌دهد. البته نکته جالب توجه دیگر «سرخپوست» این است که داستان فیلم ما را یاد «بینوایان» و تعقیب و گریز بین زارز و ژان و ژان و ژان می‌اندازد؛ از اینرو پلیسی به مخاطب نشان داده می‌شود که از خویش لحظه و دقیقه‌ای برای جستجوی زندانی خویش غافل نمی‌شود و با وجود آنکه در درون خویش با فشارها و تعارض‌های درون روانی بسیاری دست به گریبان است در مسیر تعقیب و یافتن زندانی بی‌گناه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و در نهایت وی را به چنگ می‌آورد و در حال نقطه‌اوج ماجرا اینجاست که فرد به ظاهر خالی در دستانش است، باید با کنش‌ها و کشمکش‌های درونی خود کنار بیاید و برای زندگی زندانی بی‌گناه تصمیم‌گیری کند؛ قصه در اصل، قصه در مسیر تحول شخصیتی پلیس داستان را به نمایش بگذارد که وی در نهایت خوی انسانی خویش را بر می‌گزیند و انسان



متوجه می‌شویم این جاهم حکایت یک خانواده در حال فروپاشی است که هیچ بنیانی از آن نمانده. پدر یا همان پرویز ظاهرا سال‌ها تیغ استبداد را بالای سر خانه نگه داشته، مادر فراموشی دارد، فرزندان هم تار و مار شدند. فیلم با گردش سیال دوربین در خانه‌ای آغاز می‌شود که خودش هم موجودیت یک کاراکتر را دارد. دوربین دائم به شکلی شناور و معرف به تودر توهی خانه سرک می‌کشد و مراسمی شبیه به معارفه بر ایمان بر گزار می‌کند. تنها نکته مبهم ماجرا اتفاق تاریک پدر خانواده است که سه روز قبل خانه را ترک کرده. ملیحه، کارگر خانه می‌گوید پدر به اصرار لامپ‌های اتاقش را برداشته و با شمع روشن نگه‌اش می‌داشته. بازی‌های استعاره‌ای فیلم از همین جاشروع می‌شود.

پدر رازی دارد که باید پنهان بماند؟ این فیلم درباره پرویز است؟ تاریکی را برای چه می‌خواهد؟ روشنی چه رازی از او فاش می‌کند که از آن فراری شده؟ فیلم اولین سسرنخ‌هایش را به موقع می‌دهد اما ورود سه خواهر، آرام آرام ضعف‌های فیلمنامه را آشکار می‌کند. فیلم با ورود پریا، پریسا و پروانه تمرکز روایی‌اش را از دست می‌دهد و به آشفته‌گویی می‌افتد. گویی می‌خواهد همه چیز را داشته باشد و عاقبت هیچ چیز به دست نمی‌آورد. نمای نزدیک تر ماجرا یعنی این که اساس فیلمنامه قرار بوده به فروپاشی پدر به عنوان یک نماد بپردازد؛ اما بنابه دلایلی چون ترس و لکت از بیان واضح طرفه رفته و بدترین که برای بر کردن تایم یک فیلم بلند داستانی مجبور به پرداخت‌های ناقصی از دختران خانواده شده است. فیلمساز احتمالا می‌خواسته مخاطب به شکل غیر مستقیم و از خلال دیالوگ‌ها

متوجه می‌شویم این جاهم حکایت یک خانواده در حال فروپاشی است که هیچ بنیانی از آن نمانده. پدر یا همان پرویز ظاهرا سال‌ها تیغ استبداد را بالای سر خانه نگه داشته، مادر فراموشی دارد، فرزندان هم تار و مار شدند. فیلم با گردش سیال دوربین در خانه‌ای آغاز می‌شود که خودش هم موجودیت یک کاراکتر را دارد. دوربین دائم به شکلی شناور و معرف به تودر توهی خانه سرک می‌کشد و مراسمی شبیه به معارفه بر ایمان بر گزار می‌کند. تنها نکته مبهم ماجرا اتفاق تاریک پدر خانواده است که سه روز قبل خانه را ترک کرده. ملیحه، کارگر خانه می‌گوید پدر به اصرار لامپ‌های اتاقش را برداشته و با شمع روشن نگه‌اش می‌داشته. بازی‌های استعاره‌ای فیلم از همین جاشروع می‌شود.

ایمان عبدلی

وقتی یک کارگردان از عرصه تئاتر به سینما می‌آید بنا به تجربیات قبلی انتظارات تعریف شده‌ای داریم. به عبارتی نمی‌شود و یا نمی‌توانیم با ذهنی پالوده و فارغ به دیدن اثری برویم که کارگردانش از تئاتر آمده. رضا گوران سال‌ها در تئاتر فعالیت داشته و آثارش هم مخاطب خودش را دارد، اما آیا رضا گوران می‌تواند موفقیت دنیای نمایش‌هایش را در سینما هم تکرار کند؟ اگر ملاک راهمین «سرکوب» بگذاریم، باید گفت که نه! این فیلم آن چیزی نیست که بشود معنای موفقیت از آن برداشت.

«سرکوب» روایت سه خواهر است؛ پریسا، پریا و پروانه. پلات کار ناخودآگاه ذهن را به سمت «سه خواهر» چخوف می‌برد. شباهت‌های بیشتر هم هست. وقتی

نگاه ویژه

شهرزاد، راه ورود سرمایه‌دارهای گمنام را بست

ترانه علیدوستی و رفقا پول‌ها را پس می‌دهند؟

آیان نامجو

بخش‌های دیگری هزینه شده باشد. باز این وظیفه بر عهده اجرای احکام است که می‌تواند با ردیابی انتقال وجوه حتی اگر این پول‌ها در مواردی مصرف شده باشد که ظاهر به اصطلاح فرهنگی داشته باشد ولی منشأ مجرمانه داشته باشد، قابل استرداد است.

این حقوقدان ادامه داد: «هنرمندان یا کسانی که با مجموعه فرهنگی ایشان کار کردند می‌توانند جداگانه دادخواست مطالبه حق‌الزحمه را در مرجع ذیصلاح بدهند. فرض کنید وامی را گرفته یا پولی را به دست آورده که منشا پول مجرمانه بوده است این پول هر چه هزینه شده قابل استرداد است، و جوه نامشروع در هر جایی که صرف شده قابل استرداد است. اگر مرجع ذیصلاح تشخیص بدهد منشأ پول مجرمانه است، قطعا قابل استرداد است»

حکم‌های رضوی صادر شد؛ ۲۰ سال حبس. این خبر برای اهالی هنر طعم دیگری دارد. خیلی‌ها به واسطه ارتباط‌های رضوی با پروژه شهرزاد منتظر بودند تا سر نوشتش مشخص شود و حالا برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی و برخی از اهالی هنر مثل منتقدان منتظر پاسخگویی هنرمندانی هستند که با «شهرزاد» همکاری کرده بودند. فراتر از پاسخگویی آن‌ها مطالبه بازپس‌گیری پول‌های کیفی را هم مطرح کرده‌اند. در همین ارتباط رسول کوهپایه‌زاده، حقوق‌دان در اظهار نظری تأکید کرد: «اموالی که از ایشان (رضوی و دلاویز) کشف و ضبط شده قطعا باید به بیت‌المال برگردد. اما ممکن است اموال و وجوهی باشد که صرف کارهای دیگر و در

یادداشت

نگاهی به فیلم «سرخپوست»

عشق، رمزواره رسیدن به خود

فازنه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

«سرخپوست» جزء آن دسته از فیلم‌های اخلاق‌مداری است که با وجود نقص‌ها کاستی‌ها در شخصیت‌پردازی‌ها و قدری کسدار کردن بعضی از سکانس‌ها و رفت‌وآمدهای تکراری از نظر منتقدان، باز هم نکات قوت‌آرنده‌ای را برای عرضه دارد که البته شاید به مذاق برخی مخاطبان چندان خوش نیاید، اما بسیار ارزشمند هستند؛ نکته‌ای که سال‌هاست از جامعه و میان مردمان شهر رخت بسته است؛ نمایش مهربانی، رحم و اخلاق؛ ارزش‌های قدیمی که رنگ شده در عصر حاضر که «سرخپوست» و عوامل سازنده‌اش،

مجددین اوازه‌های به فراموشی سپرده شده‌را زنده کردند تا بدانی که نباید نسبت به هم‌نوعان خویش بی‌توجهی و بی‌مهربانی باشیم.

در این فیلم رئیس زندانی را که خود نیز زندانی آن ساختمان است مشاهده می‌کنیم که از حق مظلومی که بخاطر قدرت، پول و ثروت حقوقش در حال پایمال شدن است، بابی تفاوتی نمی‌گذرد و با وجود آنکه حکم مرگی از پیش تعیین شده برای وی صادر شده ترجیح می‌دهد عدالتی که خود آن را در دست می‌داند و به نوعی آلوده به قدرت، سیاست بازی‌ها و لابی‌گری‌هایش به اجرا آورد؛ از اینرو اخلاقیات و رعایت عدالت حقیقی را بر جایگاه